

چشم جلوگیر



الهام قاسمی

خبرنگار

انسان‌ها نیازمند قدم برداشتن در مسیر مکاشفه خود و پی بردن به نقاط ضعف و قوت‌شان هستند، چراکه وقتی هنوز خودمان را نشناخته‌ایم، نمی‌توانیم از عهده مسئولیت‌های زندگی برپاییم. این واقعیت را آقای «ع-ص» به‌خوبی درک کرده و در اولین اثر خود به نام «مسئولیت و سازندگی» به این مقوله پرداخته است. «ع. ص (عین صاد)» عنوانی است که بسیاری از علاقه‌مندان، آثار علی صفایی حائری را با این نام می‌شناسند. عنوانی که او برای معرفی خود روی جلد کتاب‌هایش انتخاب کرده، مخفی از نام و نام خانوادگی او به معنای «چشم جلوگیر» است. شاید شما با خواندن کتاب فکر کنید نویسنده فردی چهل - پنجاه ساله است اما واقعیت این‌که صفایی حائری این کتاب را در هجده سالگی نوشته است؛ کتابی از سری کتاب‌های روش تربیتی که نویسنده در آن آموزش شناخت، تربیت و در نهایت مسئولیت‌پذیری را هدف گرفته؛ اثری که تاکنون در هشت نوبت توسط انتشارات لیل‌القدر چاپ شده است.

موضوع کلی کتاب درباره تربیت اسلامی است و ده فصل دارد. هفت فصل اول در جلد ابتدایی و سه فصل آخر در جلد دوم. در واقع هر دو جلد در یک کتاب قرار دارد. جلد نخست در خصوص مسئولیت انسان در برابر خود و دیگران، سازندگی و تربیت است و پس از تبیین مفهوم تربیت و مشخصات مربی به تفصیل از روش تربیتی اسلام و لوازم آن بحث شده است. بخش دوم، پس از تحلیل روحیه‌های گوناگون افراد، روش برخورد با هر روحیه نشان داده شده است.

حائری در حوزه‌های دیگر نیز دستی بر قلم داشت؛ روزگار ستمگر، ذهنیت و زاویه دید، (مجموعه اشعار) با او و با نگاه فریاد می‌کردیم، از وحدت تا جدایی (نقدی بر آرا و اندیشه‌های دکتر سروش) و نگاهی به تاریخ معاصر ایران نمونه‌ای از آثار این نویسنده قلمی است.

آنچه باعث شده با وجود گذشت نزدیک به یک دهه از درگذشت «ع-ص» تفکر و آثار او رو به گسترش باشد و برای افراد مختلف با زاویه‌های دید متفاوت جالب توجه باشد، این است که در لایه‌های آثار ایشان امواج عقلانیت و احساس توأمان را می‌بینید و آنچه را ایشان در پاسخ به یک مسأله ارائه می‌کنند هم روح را به نسبت سیراب و قانع می‌کند و هم عقلانیت را.

تفکر حائری رو به پیش و توأم با نوگرایی بود. مرحوم نادر طالب‌زاده در مورد شخصیت او چنین می‌گوید: «شیخ بلد بود با هر تیپ و قشری، برخوردی خاص داشته باشد. او می‌توانست مسیحی را به راحتی و بی‌دردسر مسلمان کند.» علی صفایی حائری، سرانجام در سحرگاه روز سه‌شنبه ۲۲ تیر ۱۳۷۸ در چهل و هشت سالگی در سانحه تصادف جان به جان آفرین تسلیم کرد. پیکر آن فقید سعید را در گلزار شهدای قم در جوار قبر فرزند شهیدش، محمد صفایی به خاک سپردند.

یادکردی از استاد علی صفایی حائری در بیست و سومین سالگرد درگذشتش

مؤسسه‌ای در کوچه‌های قدیمی قم

در سه جلد رد پای نور، پای حرف‌های محبوبه خانم، دختر استاد، سبک زندگی و سیره ساده و صمیمی شیخ را مثل رازهای پنهان در لایه‌های دم و بازدم، نفس کشیدم و به سمت نور رشد کردم. نیمه‌شب‌های رمضان را با قطره‌های اشک بر جملات «قدر» و «اخبات» صبح کردم و محرم را با «عاشورا» و...

هفت سال پیش، تنها شروع کردم ولی ما قطره قطره دریا شدیم. حالا در جمع دغدغه‌مندان، در میدان فعالیت‌ها، جملات «جمع‌ها و حاصل جمع‌ها» رازمزه می‌کنیم و در جریان و تلاش مان، میان غم و شادی و سخت و آسان زندگی، آهنگی مدام گوشه دل‌مان نجوا می‌کند؛ دل آدمی بزرگ‌تر از این زندگی است و این راز تنهایی اوست...



و سبکی از جملات شگفت‌انگیزش جست‌وجو کردم و رسیدم به استاد علی صفایی حائری. ساختمان ساده مؤسسه راهمین چندسال پیش پیدا کردم؛ در کوچه‌پس‌کوچه‌های باریک یکی از خیابان‌های قدیمی شهر قم؛ که اسم لیل‌القدر با رنگ سبز، روی دیوار سیمانی کنار درِ بدست‌نوشته شده بود. از تهران، کتاب‌ها را در سایت مؤسسه جست‌وجو کردم. سیر مطالعاتی فرد و اجتماع و رشد را آنجا برای اولین بار دیدم. از همان وقت سروکارم افتاد به خرید آنلاین و فروشگاه کیهان میدان انقلاب. عین‌صاد، درست‌مثل یک پدر پرمهر، دست‌های لرزانم را گرفت و مرا راهی دنیایی به خصوص کرد. دنیای عجیب و بی‌انتهای انسان و عاشقانه آرام او با خدا. گویی شیخ، با همان آهنگ دلسوز بیانش، لحظه به لحظه، نجوایی آشنا را با ادبیاتی اعجاز‌گونه به عمق جانم می‌نشاند و بذری تازه در روحم می‌کاشت. لایه‌های جملات رشد و صراط و جمع‌خوانی‌های حرکت زندگی کردم و حرف‌ها و آیه‌های قرآن را جور دیگری شنیدم و جوانه زدم. هرقت قطره آبی به تشنگی گلدان‌هایم دادم. جملات تربیت کودک و انسان در دو فصل و نامه‌های بلوغ در دهم مجسم شد.

شاید عجیب و شگفت‌انگیز باشد که در هیاهوی پرتغالی رنگ نمایشگاه کتاب، باید کنار غرفه‌ای متراکم و پرمخاطب که نشانی از زرق و برق‌های امروزی و جوان‌پسند ندارد. نه آرایش غرفه و فروشندگان و نه ظاهر بسیاری از کتاب‌هایش، اما شاهد خیل جوان‌هایی هستی که با هزار سر و شکل ظاهر ایستاده‌اند؛ توری می‌کنند و در حیرت مشاوری می‌گیرند برای خرید کتاب‌ها. هفت سال پیش را خوب یادم هست. حال عجیبم را وقتی اولین جملات را از او، زیر پستی خواندم؛ آن‌هم درست در روزهای پردرد ورنجی که زیر آوار متروپل برای نفس کشیدن تقلا می‌کردم؛ دنیای در بلا پیچیده شده، از بلاگری نیست بلکه باید بهره‌گیری؛ بابلاست که آدمی، می‌شکند، انکسار می‌یابد و می‌فهمد چه وابستگی‌های پوچی داشته و مهم‌تر آن‌که می‌فهمد برای این دنیا ساخته نشده. عین‌صاد؛ نامی که همان وقت در اوج بهت و شگفتی



فاطمه شایان پویا

نویسنده

اسلام را کد، پدر بزرگ کفر است!

هدر نرود! انسانی که اگر خودش را بشناسد، می‌تواند کارهای بسیار بزرگی در این عالم رقم بزند و اگر خودش را نشناسد، مدام زمان و نعمات مختلف را هدر می‌دهد و عمر را بیهوده می‌گذراند. سپس نوبت به مسئولیت و سازندگی رسید. کتابی درجه یک در حوزه تربیتی که به مطالب تئوری اکتفا نمی‌کند و همراه با محتواهایی کاربردی، از تربیت‌شدن و تربیت‌کردن می‌گوید. بخش انتهایی کتاب، به تیپ‌های شخصیتی گوناگون همراه با ویژگی‌هایشان و نحوه برخورد با آنان پرداخته شده که بسیار قابل استفاده است. در این بین، کتاب «تفسیر سوره قدر» را نیز خواندیم که مختصر و مفید در مورد طرح داشتن و برنامه‌ریزی توضیح می‌دهد و به‌شخصه در برنامه‌ریزی شخصی خود از این کتاب کمک زیادی گرفته‌ام. استاد صفایی با زاویه دید خاصی که دارد، به عمق مفاهیم مختلف ورود می‌کند و بسیاری از قالب‌ها را می‌شکند و اندیشه‌ها را بازسازی می‌کند به‌طوری‌که انسان بتواند به بالاترین مراتب قابل تصور صعود کند.

بیرون رفتن از بن‌بست‌ها و یافتن گمشده‌ها بیان می‌کند. بعد از رشد، سراغ عوامل رشد، رکود و انحطاط رفتیم. در این کتاب، عوامل و مراحل مختلفی که ممکن است به‌صورت پراکنده هر کدام را در کتابی خوانده یا جایی شنیده باشیم، به‌صورت یکپارچه کنار هم آمده‌اند که این مسأله به ایجاد یک دید کلان نسبت به موضوعات رشد، رکود و انحطاط کمک بسیاری می‌کند. کتاب بعدی در این سیر مطالعاتی، صراط است. در صراط، از نیاز اساسی هر کس یعنی خودشناسی به‌خوبی گفته شده است. نیازی که در بین ما به‌طور کلی دیده نمی‌شود یا اشتباه بیان می‌گردد. همچنین در مورد چگونگی و چرایی انتخاب‌ها در زندگی، انتخاب اهداف، مسیر، نقش و شغل مطالب بسیار خوبی در این کتاب آمده است. صراط، یک نقشه‌راه است. انسان را با نقش اصلی‌اش یعنی عبودیت به‌خوبی آشنای می‌کند و بسیاری از تضادهای تناقض‌های فکری را از بین می‌برد. حقیقت وجودی یک انسان را به خودش نشان می‌دهد تا خود و ارزش والایش را بشناسد تا

«کفر متحرک به اسلام می‌رسد، ولی اسلام را کد، پدر بزرگ کفر است. سلمان‌ها در حالی که کافر بودند، حرکت‌شان آنها را به رسول منتهی کرد و زیربهدر حالی که بارسل بودند، رکودشان آنها را به کفر پیوند زد.»

چند سال قبل به توصیه چند کتابخوان هم‌سلیقه، کتاب حرکت را از استاد علی صفایی حائری مشهور به عین‌صاد شروع به خواندن کردم و در همان مقدمه کتاب می‌خکوب جمله بالا شدم و شور و شعفی در قلبم ایجاد شد، انگار که گمشده‌ای را پیدا کرده باشم. چندی بعد با چند نفر از دوستان، قرار بر مطالعه و مباحثه گروهی آثار استاد را گذاشتیم و با کتاب رشد شروع کردیم. عین‌صاد در رشد، حین تفسیر سوره عصر به نیازها و استعداد‌های انسان می‌پردازد و ضرورت استفاده از سرمایه‌های درونی را جهت



محمد رضا خراسانی زاده

پژوهشگر

